

در نوروز درب همه موزه‌ها، جز صاحبقرانیه، گشوده است

ایستا نوروز نیابوران بدون «صاحبقرانیه» برگزار می‌شود، اما دیگر موزه‌ها و بناهای تاریخی تهران هیچ‌کدام در نوروز ۹۶ تعطیلی ندارند. دو کاخ‌موزه بزرگ تهران و تنها اثر جهانی شده پایتخت امسال هم درهای خود را به روی گردشگران داخلی و خارجی باز می‌گذارند و هر کدام قرار است هر چه را که دارند برای نمایش ارائه کنند، بنابراین از ۳۰ اسفند تا ۱۵ فروردین می‌توانید از هر کدام بناهای تاریخی در سه کاخ موزه «گلستان»، «سعیدآباد» و «نیابوران» دیدن کنید. رحمت‌الله رؤف، رئیس کاخ موزه نیابوران گفت: «مجموعه‌ی فرهنگی تاریخی کاخ نیابوران در نوروز ۹۶ سه موزه «کاخ اصلی»، «کاخ احمدشاهی» و «موزه جهان‌نما» را برای بازدید آماده کرده است.» او با بیان این‌که همچنان «کاخ صاحبقرانیه» در دست مرمت است و امکان بازدید از آن وجود ندارد، بیان کرد: «کتابخانه سلطنتی» نیز به دلیل محدودیت فضا در نوروز در یکج بازدید گردشگران قرار ندارد، در این ایام فقط محققان اجازه استفاده از این بنای تاریخی را دارند، چون حضور زیاد افراد در فضای کوچک کتابخانه سلطنتی علاوه بر بروز آسیب‌های احتمالی، امکان وارد کردن آلودگی از هر نوعی را به این مکان تاریخی به دنبال دارد.»

افشین یداللهی ترانه‌سرا و شاعر جوان درگذشت

ترانه مرگ در آستانه عید



آفتابی، سریال غریبانه، شب دهم، میوه ممنوعه و مدار صفر درجه و معمای شاه و تبریز در مه است.

یداللهی چندین سال بود که اداره انجمنی به نام خانه ترانه را برعهده داشت. خانه ترانه در سال ۱۳۸۰ با همکاری ترانه‌سرایانی از قبیل عباس سجادی، سعید امیر اصطنی، بابک صحرایی، یغما گلروبی، افشین سسیاهپوش، نیلوفر لاری‌پور، محمدرضا حبیبی و افشین یداللهی راه‌اندازی شد. این جلسات به خواندن ترانه، نقد ترانه و جلسات کارگاهی اختصاص می‌یافت. جلسات خانه ترانه سپس به فرهنگسرای قانون و پس از آن به فرهنگسرای شفق انتقال یافت. طی سال‌های پیش که به تدریج ترانه‌سراهای مؤسس خانه ترانه به دلایل مختلفی از آن جدا شدند و افشین یداللهی تنها فرد باقی‌مانده از هیات مؤسس این انجمن بود که بعد از این اتفاق همچنان اداره خانه ترانه را بر عهده داشت. او در تمام این سال‌ها هیچ‌گاه ترانه را رها نکرد و وضعیت آن در موسیقی امروز یکی از دغدغه‌های همیشگی او بود. از افشین یداللهی پنج مجموعه شعر به نام‌های «روزشمار یک عشق»، «امشب

همدلی روزا پیران – سال ۹۵ سالی تلخ برای هنر این سرزمین بود. خیل هنرمندانی که درگذشت‌شان در این سال روی داد، یکی پس از دیگری جامعه هنری و فرهنگی را داغ‌دار کرد. تنها نگاهی به فهرست نام‌های بزرگی که سال ۹۵ سال سکوت‌شان بود، کافی‌ست دریابیم هنر ایران چه هنرمندان ارزشمندی را از دست داده است. عباس کیارستمی، فرهنگ شریف، حبیب محبیان، کمال پورتراب، علی راست کمالوند، جواد لشکری و...تنها برخی از نام‌هایی است که در این سال دار فانی را وداع گفتند.

در حالی آخرین روزهای سال ۹۵ در حال سپری شدن است که بار دیگر جامعه هنری در سوگ نشست و عرصه ترانه و ترانه‌سرایی یکی از جوانان خلاق و مستعدش را از دست داد. بامداد ۲۵ اسفند افشین یداللهی در مسیر بازگشت از هشتگرد به سمت تهران به دلیل برخورد شدید یک دستگاه کامیون با خودرویش، به شدت مجروح شده و در بیمارستان امام جعفر صادق (ع) شهر هشتگرد درگذشت. تنها ساعاتی پس از انتشار این خبر اهالی هنر و فرهنگ نسبت بدان واکنش نشان داده و پیام‌های متعدد تسلیت منتشر شد.

■ مرثیه‌هایی برای افشین یداللهی

پرویز پرسنویی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «اتفاق بدی دیگر رقم خورد. امروز هم با خبر شدیم که دکتر افشین یداللهی ترانه سرای خوب کشورمون بر اثر تصادف جان خود را از دست داد.باورم نشد وبه شماره ای که از ایشان داشتم زنگ زدم متاسفانه خاموش بود.خاموش شد. درگذشت این عزیزا رو به خانواده محترمش وجامعه هنری بخصوص خانواده موسیقی ایران زمین، تسلیت عرض میکنم.روحش شاد وپادش گرمی.»

احسان خواجه امیری در پیامی کوتاه و تاثیرگذار در اینستاگرامش نوشت: «افشین خواهش میکنم جواب بده مویلبت و بگو شایعه است.» سید علی صالحی، بازیگر، نیز در اینستاگرام نوشت: «اولین بار سال ۸۳ سرریال «کمربندها رو ببندیم» تماس گرفتم رفتم منزلشون شهرک اکباتان و ازشون خواستم برای تیتراژ ترانه‌ای برامون بگن با خوشرویی پذیرفتن و ترانه زیبایی سرودن که آقای فتحعلی اویسی خوندن، آخرین‌بار هم در مجلس ترحیم مادر خانم کاتبون ریاحی دیدمشون. دکتر افشین یداللهی روانشناس و ترانه‌سرای خیلی خوبی بودن، باور رفتش خیلی سخته، بعید میدونم این سال کیسبه نود و پنج دست از سر ما برداره، خدا ختم به خیرش کنه. روحش شاد و پادش گرمی.»

■ نگاهی به زندگی هنرمند

افشین یداللهی ده‌ساله ۱۳۴۷ در اصفهان متولد شد. او فعالیت‌های حرفه‌ای ترانه‌سرایی خود را در سال ۱۳۷۶ در سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. نخستین ترانه‌های وی با آهنگسازی فواد حجازی و شادهمر عقیلی و با خوانندگی خشایار اعتمادی اجرا می‌شد. یداللهی برای تیتراژ بسیاری از سریال‌های خوش‌نام تلویزیونی، ترانه‌هایی سروده است. بیشترین شهرت وی در این زمینه به‌واسطه سرودن ترانه شب

نقل نو



■ **شیرین کاظمیان**

■ منتقد

«پارتمان، دریا» نخستین رمان احمدرضا احمدی بود که منتشر شد و مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت. به فاصله هچندانی زیادی از انتشار آن، دومین رمانش با هم نام «مسافرخانه، بندر، بارانداز» در پشت وپنترین کتابفروشی‌ها نشست تا این‌گونه دوستانان این شاعر کهپنسال که شعر معاصر ایران وامدار نگاه و سبک اوست، با رمان‌های شاعرانه او هم آشنا شوند. احمدرضا احمدی که زاده ۱۳۱۹ در کرمان است، در دهه ۴۰ به همراه نادر ابراهیمی، اسماعیل نوری علاء، مهرداد صمدی، محمدعلی سیانلو، بهرام بیضایی، اکبر رادی، جعفر کوش‌آبادی، مریم جزایری و جمیله دبیری گروه ادبی «طرفه» را با هدف دفاع از هنر موج نو تأسیس کرد. انتشار دو شماره از مجله طرفه و تعدادی کتاب در زمینه شعر و داستان از فعالیت‌های گروه طرفه بود.

■ سبک و اجرا

احمدرضا احمدی که سادهنویسی سبک منحصر به‌فرد اوست، در طی عمر پر فراز و نشیب‌اش در بسیاری از صحنه‌های ادبی و هنری حضور داشته است و علاوه بر شعر در زمینه نمایشنامه‌نویسی، ادبیات کودکان و حتی سینما فعالیت کرده است. «نمایشنامه‌های شاعر» کوش ستودنی او را در زمینه تئاتر و نمایشنامه نشان می‌دهد که کاربرد زبانی شاعرانه را در متنی نمایشی آزموده است. کوششی که به خلق اثری متمایز در میان خیل نمایشنامه‌های بی‌مایه و سردرگمی که حاصل تئاتر امروز ایران است، انجام‌یده است.

در تجربه‌های داستانی احمدی در دو رمانش، با مولفی روبه‌رو هستیم که هر چند قالب هنری‌اش را تغییر داده است، اما از ترکیب جملات و لحن گرفته تا نگاه شاعرانه

نگاهی به رمان‌های احمدرضا احمدی

نثری در رثای عشق، حرمان و مرگ



راوی می‌توان او و قلم آشنایش را شناخت. بافت و فضای هر دوی این رمان‌ها را می‌توان نزدیک به هم دانست و مخاطب از ابتدای رویارویی با روایت، آن را شعری در رثای حرمان و مرگ می‌یابد. اگر مخاطب به جهان شعری این شاعر آشنا نباشد، نمی‌تواند «پارتمان، دریا» و «مسافرخانه، بندر، بارانداز» را همچون دیگر رمان‌های جدید بخواند و درک کند.

■ روایتی از تنهایی

آنچه در هر دو داستان نظاره‌گر آنیم، شاعری است که برای ما و رو به سوی مخاطب حرف می‌زند؛ از تنهایی و یأس، از عشق‌هایی بی‌پایان و گمشده، از اندوه سرگردانی و رخت بر بستن از غربتی به غربت دیگر.. در هر دوی این رمان‌ها، ابتدا زندگی را همچون یاقتی رها شده در رودخانه‌ای آرام خواهیم یافت و هر چه می‌گذرد اندوهی در داستان نمایان می‌شود که شبیه همه چیزهای ساده زندگی است، اندوهی که شاعر و راوی با آن خو گرفته و

از شخصیت‌های سرگردان این کتاب نامی ندارند که ما به خاطر بسپاریم‌شان. آنان حتی اگر شاعر نباشند، هر کدام ویژگی‌ای دارند که مخاطب آن را از هر نامی بهتر در یاد‌نگه می‌دارد.

■ جهان آشنای شاعر

شاعر یا راوی داستان که ما همه‌چیز را از زبان او می‌شنویم به گونه‌ای جهان را وصف می‌کند که ما را با خود همراه می‌کند، با او و در کنار او، به بچه‌گره‌ها غذا می‌دهیم، اخبار سیاسی جهان را مقابل چشم خود می‌بینیم و آشپز سوسیالیست را تا پایان داستان نزدیک و آشنا می‌یابیم. شخصیت‌ها سرگردان‌اند و همین سرگردانی آنها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

در جای خاصی «مسافرخانه، بندر، بارانداز» به شکلی هم‌دلانه فرسایش زندگی را آن‌چنان که یک شاعر می‌شناسد، لمس می‌کنیم و لابه‌لای صفحات و سطور داستان، آن قدر شب را روز و روز را شب می‌کنیم که مرگ در این میان، مرگ، سایه مهیب و آشنایی است که حضورش را می‌توان در رستوران کوچک ساحلی و مسافر‌خانه‌ای با اتاق‌هایی ملتهب از شفق و یأس احساس کرد و آنچنان آن را بساور کرد که بتوان زندگی را با تمام حرمان‌هایش دوست داشت. شاعر این داستان می‌نویسد: «فرضه زود به همه سرایت می‌کند، ششادی در نفر اول متوقف می‌شود. همه ما به یاد پدر و مادر و خواهر و برادرمان که مرده بودند افتادیم، کسی جسارت نداشت این سکوت سنگین در برف را بشکند...»

اگر چه همه ما احمدرضا احمدی را با نام شاعر شمع‌دانی‌ها می‌شناسیم، اما آثار او همواره با التهایی پنهان از اندوه سخن گفته‌اند که ما آن را در میوه‌های الوان فصل‌ها پیدا می‌کنیم، در گلهای اطلسی، در گفتن «دوستت دارم» و حتی در تلخی مرگ.. به امید آن‌که رمان‌هایی دیگری از او به دست ما برسد.

به یاد مسعود معصومی، عکاس پیشکسوت

برای او که تن به باد و خاک داد

کافور و عنبر به هم نهند، تو با این بضاعت مختصر کجا می‌روی؟» گفت: «نگار نگذارندم که بخرم، باری بگذارند که ببینم.» حکایت مسعود هم همین بود؛ خریدنی و فروختنی نبود، فرصت دیدنش را به همه داد تا از آن‌چه بسیار می‌داند بی‌دریافت مزدی بی‌فرهمنم شوند. بیژن لهی در شعر «فقیر زمستانی» می‌گوید:

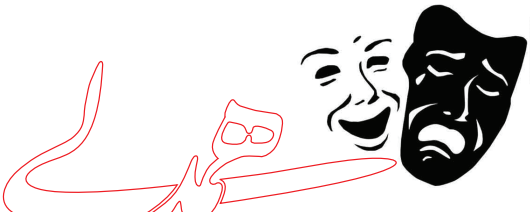
یوسف احمد بن محمد بن زید طوسی: «... دیگر روز در میدان کرسی‌های زرین بنهند و یوسف را بیاراستند و بر کرسی نشانند. هر که آن‌جا صاحب بضاعت بود و خاوند مال و ثروتی بود سرمایه بر گرفتند تا او را بخرند. پیرزنی در میانه آمد. کلافه‌ی ریسمان در دست گرفته، گفتند او را: «کجا می‌شوی؟» گفت: «به خریدن یوسف» گفتند: «ای بیچاره، آن‌جا خروارها مشک و عود و



■ **حمید شاهرخ**

■ عکاس و مترجم

گفتن و نوشتن در باره مسعود کاری‌ست کارستان. این‌مهم را باید دیگران انجام دهند، آنها که صاحب سخن‌اند و صاحب قلم. بسنده می‌کنم به تفسیر سوره



www.hamdelidaily.ir

پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۵ | سال سوم | شماره ۵۱۲

یادداشت

نگرش نوروزی



■ دکتر محمدعلی نوبدی

■ نویسنده و استاد دانشگاه

اندیشیدن به نوروز به‌مثابه یک نگاه و نگرش و رویکرد تبارمند و تاریخی و اصیل، می‌تواند در تبیین و تحلیل و اثرگذار در زندگی انسان، خصوصاً انسان ایرانی و فرهنگ ایران، به‌عنوان یکی از ارکان و پایه‌های هویتی، بسیار کارآمد و کارساز باشد. نگرش و بینش نوروزی با تاریخ و گذشته و اکنون و وضع حال و احوال آینده و آتی ما ایرانیان و ایرانی‌تباران و در معنای موسع با اوضاع زندگی آدمیان مرتبط است. این دیدگاه که نوروز ایرانی، یک نگرش و رهیافت به زندگی است، هم از طریق تاریخ و تجربه و هم از راه برهان و استدلال و هم به‌وسیله واقعی‌عینی و ملموس زندگی قابل اثبات و ثبوت است؛ در مجال و مقال کوتاه و مختصر و مجمل به بیان برخی از قواعد و بنیان‌های این نگرش با ارایه نموده‌ها و نشان عینی و تاریخی می‌پردازیم:

قاعده اول: اساساً انسان و طبع آدمی چنان است که در فضا و محیط سبز و خرم و زیبا و دل‌گشا و فرخ‌بخش، شادمان و منبسط و مفرح جسمی و روحی پیدا می‌کند؛ بنابراین خرمی طبیعت و محیط زیست با خوشی واقعی آدمی مناسبت دارد؛ شاید راز و رمز اهمیت و اعتنا به محیط زیست و جلوگیری از تخریب طبیعت ریشه در این قاعده داشته باشد که با اصل زندگی انسان مرتبط است؛ البته اینکه محیط‌های سرسبز و خرم، مثل شمال ایران و سایر جای زیبا و سرسبز برای تفریح و سلامتی و شادی و نشاط مناسب و موافق طبع می‌باشد، در این ویژگی ذاتی طبیعت انسان نهفته است؛ کوه‌ها و رودخانه‌ها و دره‌های سبز و خرم و اشتیاق سکونت و استقرار بشر در اطراف و کناف آنها خود بیانگر درستی و واقعیت این قاعده است؛ در نوروز توجه به سبزه و طبیعت و تفرح و گردش و تفریح و رفع دلنگی و گشایش خاطر و رفتن به دامن فضای سبز و خرم، حاکی از این و رویاندن سبزه و درختکاری و زیباسازی نموده‌ها و نشانی‌های این صحت این قاعده و نقش بنیادی آن در نگرش نوروزی است؛ در واقع، جسم و جان آدمی با خرمی طبیعت و جهان و محیط زیست، خوشی و خوبی و نیکی دارد.

قاعده دوم: انسان موجودی است که به دلیل عقل و اختیار با داشتن قوه و توان آگاهی و آزادی، مدنی‌الطبع و دارای زیست جمعی و اجتماعی است؛ یعنی، کلیت وجود و زندگی انسان با زیست جمعی و داشتن روابط و ارتباطات جمعی و گروهی مناسبت و موافقت دارد؛ به تعبیر دیگر زندگی انسان در درون روابط جمعی و تعاملات اجتماعی امکان رشد و بالندگی پیدا می‌کند و انسباط و گشایش برای وی فراهم می‌سازد؛ در نگرش نوروزی، یکی از نمادها و نمودهای این نگرش و زندگی با آزادی‌دها و دیدارها و گفتاها و تجدید زیارت‌ها و صلح ارحام و اجتماعی شدن خدش و ارتباطات فامیلی و آشنایی است؛ گویی نوروز گاه و وقت خروج از انزوا و رفتن به متن اجتماع و توجه و تعلقن به زیست جمعی و زندگی گروهی و مدنی است. این ارتباطات و رونق روابط و تجدید مناسبات موجب رشد و فرهیجی جسم و جان و قوام و دوام افزونتر زندگی اجتماعی و مدنی انسان‌ها می‌شود و این پتانسیل و امکان در نگرش نوروزی کاملاً هویدا است.

قاعده سوم: اصل زایش و رویش و تولد و به‌وجود آمدن و اثرهای نو ایجاد شدن با شادی و شکوفایی و بهتری و بهبودی زندگی آدمی مناسبت و واقعی است؛ عیناً، کلیت زندگی نوروز که نوید بهار و رویش و پویش و زایش طبیعت و موجودات است با اصل پویایی و پابندگی و اثربخشی زندگی انسان پیوند ناگسستنی و ارتباط پاره‌ناشدنی دارد؛ نمود و نشانی این قاعده را در سرتاسر نوروز و بهار و مجموعه مراسم نوروزی می‌توان به وضوح و روشنی مشاهده کرد؛ کشت و کار کشاورزی، جنبش و حرکت و فعالیت پرندگان و چرنندگان و موجودات صحرایی و جاری شدن رودخانه‌ها و سبز شدن زمین‌ها و دشت و دمن و کوه و جنگل و تحرک فزون تر آدمی و فعالیت‌های بیرونی و ساخت و سازهای مسکونی و افزایش سفرهای درونی و بیرونی همه حکایت از نوروز و زایش‌ها و تولدها و رخ تاباندن‌ها دارد. قاعده چهارم: نو شدن و تازه گشتن در زندگی انسان، سبب تابناکی و درخشندگی زندگی می‌شود؛ نگرش نوروزی، یکی از بهترین حقایق و نمادهای نوشدگی و تازه گشتگی و شادایی و برجستگی زندگی آدمی را به نمایش گذاشته و می‌گذارد؛ این نوشدن همه‌چیز، موجب انسباط و فرح در زندگی می‌شود و یک حس عمیق و درک معنادار و انرژی مثبت و اثر پرتوان به زندگی تزریق می‌نماید.

قاعده پنجم: انسان به حسب فطرت و طبیعت و عقل و فهم خود، تغییر و دگرگونی ملایم و ملاحظ با حال و وضع خود را به دگرگونی و تغییر و تحول چشم‌مند و خشن و دفعی و ناسازگار با اوضاع درون و بیرون زندگی ترجیح می‌دهد؛ یعنی آدمی اساساً، تغییر نرم و طبیعی را به تغییر خشن و توأم با جنگ و نزاع ترجیح می‌دهد؛ نوروز، تغییر ملایم و طبیعی در زندگی انسان و حیات اجتماعی است؛ تغییر و تحول ملایم و موافق طبع آدمی، در مقابل تغییر تصنعی و سلساختگی و با زور و اجبار و آکسراه و تحمیل در نوروز، انسان هماهنگ با طبیعت و تغییر طبیعی و نوشدن جهان پیرامونی، به تغییر و تحول طبیعی و موافق فطرت و عقل دست می‌یازد؛ دگرگونی در وضع و حال ظاهری زندگی در نوروز نمادها و نمودهای بین و آشکار دارد؛ اگر این دگرگونی به ساحت باطن و حقیقت امور و کارهای زندگی رسوخ و نفوذ یابد، این تحول و دگرگونی مانا و پایا می‌شود و در زندگی تأثیر عمیق و اثربخش می‌گذارد.قاعده ششم: نگرش نوروزی، یک نگرش و بینش ترکیبی و تلفیقی است؛ یعنی سنت و ریشه و آداب و رسوم دیرین و کهن و تاریخ و تباردار، با سنت و روش و شیوه‌های نو ترکیب و تلفیق پیدا می‌کند. این نوع ترکیب و تلفیق سبب رشد و توسعه و تعالی و ترقی زندگی می‌گردد. این نگرش، ریشه‌ها و اصل‌ها و بنیان‌ها را از دست نمی‌دهد و از سوی دیگر، در کهنگی نمی‌ماند و در سنت پوسیده توقف نمی‌کند بلکه، حسب ضرورت و نیاز زندگی و پیش آمدن حاجات و احتیاجات و شرایط و اقتضائیات و همراه با مدرن شدن ابزارها و امکانات و شرایط زندگی، به روز و تازه می‌گردد؛ در نوروز این ترکیب و تلفیق نموده‌ها و نشانه‌های فراوان دارد. درک و فهم نوروز به عنوان یک نگرش و دیدگاه، محتاج اندیشیدن و تأمل ورزیدن و بازسازی اندیشه و عمل و اثر انسان حق خواه و حقیقت‌طلب است؛ نوروز جلوه جمالی و تجلی اسماء و صفات بارز خدای خالق است؛ نگرش نوروزی از حساس تفکر و نحوه نگاه ایرانی و خردمندی ایرانیان می‌تواند تلفیق گردد.